

برای رجب محمدزاده، مشهور به «بابا رجب»، جانباز جنگ تحمیلی که امروز نهمین سالروز شهادت اوست

مردی که با چشم‌هایش می‌خندید



عکس: سعید گلی | شهر آرا

ازدواج بود. طوبی همیشه اولین دیدارشان را این طور به خاطر می آورد که قد و بلای بلند، صورت زیبا و شانه های مردانه داشت. روز سوم طاقش طاق می شود. پسره زشت و ساله و دختر کوچک را زیر بغل می برد و به همراه برادر شوهرش راهی تهران می شود. از لحظه ای که قطار از ایستگاه مشهد جدا می شود و تا لحظه ای که در ایستگاه تهران مسافران را از پیاده می کنند. طوبی در خاطراتش پرسه می زند و زیر لب

ساعت‌های نفس‌گیر

شل می‌شود. به‌لای بیمارستان را جوری بالا می‌رود که اتاق قد‌های خربس را برمی‌دارد. صورت افتاب سوخته و چشمان مهر پر رجب در آخرین دیدارشان با به‌خاطر می‌آورد. روی الکحل حالش را بدی می‌کند. بد دین رجب را روی تخت بیمارستان ندارد. پرتستاره دار بفره صدا بی گنگ و با حرف می‌زند و طوبی چشمه لعل‌های گنگ و بی معنی می‌شود. لعل‌های

با طوبی تماس می‌گیرند و خبرا می‌رسانند. بعد از آن طوبی بارها و بارها با بیمارستان فاطمه زهرا^(ع) تهران می‌آید تا تماس داشته باشد و الکترونیک فقط برای چند ثانیه با رجب حرف بزند. هزار رد جواب الکترونیک هایش می‌شوند «دمی تاسدل» و نال شوره طوبی بیشتر می‌شود. «اوناد» و ازدواجشان می‌گذرد. خواهرش واسطه این

ترسیم بابارجب با واژه‌ها و نماها

می‌خوانیم: «در حیات تمام سعی ما را کردم
تا الهه و حامد نزدیک پنجره بمانند. هر
دور را روی او نگاه می‌نشاندم تا بهتر توی
دید سرج بیاشد. چند لحظه‌ای گذشت،
بعدی دیدم پنجره می‌گشاید شده که رجب را از
یاد بردم. موهایی الهه بلند شده بود و مدام
توی صورتش می‌ریخت. هر چند کلماتی
که حرف می‌زد، صورتش را تکان می‌داد تا
موهایش بلند کار نبروند. از این کارش خوشم
می‌آمد. می‌خواستی توی بغلم گرفتمش و

دو سال پیش از درگذشت بابا رجب، حمید یادروچ مستندی از زندگی او می‌سازد. «پسر را ببین، پدر را تصور کن» این مستند مهم‌راه ۱۳۹۲ تولید و از رسانه‌های رسمی کشور پخش شد. همچنین سال ۱۳۹۹ نشرین رجب‌پور، کتاب «بابا رجب روایت داستانی زندگی طوبی زرندی همسر شهید رجب محمدزاده» را گردآوری و نشر ستاره‌ها آن را در ۲۶ صفحه و ۳۴ فصل منتشر کردند. در بخشی از این کتاب

روز واقعه

رؤیای سفر پای سفره نهار

می‌دهد. یک بستنی قیفی با اسکوپ‌های
دستمال کاغذی رنگی. شوج گرمایی حریف
بستنی ابدی دخترتم نمی‌شود. فنجان دوم
چای را برای همسرش می‌ریزم و همین‌طور
که قندار را از آبنبات هلدار پر می‌کنم
می‌گویم: «مهلت ثبت‌نام پیش‌دستانی
تمام شده» و بعد دو تقویم دبیرای یک
تعمیلی درست و حسابی می‌گردم برای یک
شوک‌گوناپاییزی. انگارنگار همین چند
دقیقه پیش اسماعیل بقایی داشت از التهاب
بینی ناشی‌برفته‌های پیش‌رو می‌گفت.
من دلم جولوهر اش را گرفته بود رفته بود
می‌پودم خدای جنگل هزار جریب نرسیده بود
نثار آتش و فارغ از احتمال وقوع هر واقعه‌ای.
داشت عکس‌های روز اول مهر دختر خانه را
با خودش مرور می‌کرد.

زاده جهانگیرا آخرین دانه برگ مو را که می‌پیچد و می‌گذارد روی بادی دل‌مه‌ها. نوبت به خبرنگار شبکه‌ی الکوتی می‌رسد. سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی توی یک قاب مرتب و ساده‌ی ستاده و دارد یکی یکی به پرسش نمایندگان سانه‌ها پاسخ می‌دهد. یکی در میان از ختمال از سگریز حملات دشمن می‌پرسند. لمبات را عین دل‌مه. لای هزار عبارت رسمی می‌پیچند و ند تل تماشان به زبان عامیانه معمولی‌ها این است که یعنی دوباره تنگی می‌شود؛ نصف استکان آب می‌ریزم روی دل‌مه‌ها، یک شفاف چینی می‌گذارد. ویش. اسماعیل بقایی دارد از آمادگی همه بیروهای دفاعی امنیتی حرف می‌زند. یک استکان جای. قبل از زقلعی برق طهرگاهی. می‌ریزم که دخترم از مهدکودک برمی‌گردد. فوله‌پشتی‌اش را می‌گذارد روی این اسپنژخانه از راه نرسیده کاردستی ان روش را نشانم

بازتاب

اعتیاد به فضای مجازی، مغز را مختل می‌کند

این تحقیق، می‌گوید که اعتبار به ویدئوهای
نونا فضای مجازی یک تهدید جهانی برای
سلامت عمومی است. برای بررسی این موضوع،
پژوهشگران ۳۶ دانشجو ۲۴ تا ۲۶ ساله را انتخاب
کردند. همه آن‌ها پرسش‌نامه‌ای استاندارد درباره
علائم اعتبار به ویدئوهای کوتاه را تکمیل کردند

روان‌شناسی دانشگاه تیان‌جین و نویسنده کتاب «چیانگ وانگ»، استاد تئوپوب و ... عملکرد مغز، خواب و سلامت روان به پل‌تفرم‌هایی مثل اینستاگرام، تیک‌تاک، یوتیوب و ...

که مشخص شد افرادی که زمان بسیاری را صرف
نمایش ویدئو در فضای مجازی می‌کنند، بیشتر
دنبال منافع کوتاه‌مدت هستند و عموماً شتاب‌زده
و عجولانه تصمیم‌گیری می‌کنند و افراد با سطح
اعتیاد بالا به ویدئوهای کوتاه، نسبت به ضرر و
زیان در زندگی تا حدودی بی‌تفاوت می‌شوند.

ننگی به قدمت یک عمر

را دیدم که از پشت پرده تور و با چشم‌های
اشکبار نگاهم می‌کرد. طوبی یاد حرف چند
ماه پیشش می‌افتد. به او گفته بود که دلم
می‌خواهد یک شب خواب ببینم، لب و دهنم
سالم است و دارم بچه‌هایم را می‌بوسم. ۲۹
سال صوری کرد و از کسی چیزی نخواست.
طوبی ۲۹ سال بعد از جراحی صورت رجب
محمدزاده معروف به بابا رجب در کنارش ماند
و هیچ‌گاه، با وجود اصرار آدم‌ها دلش راضی به
ترک آن نشد. رجب سرانجام در سال ۱۳۹۵
در زندان و قفس جنگی که برای او ساخته
نفسی به دراز اکسید باقی ماند.



صورتش را بوسیدم. سرم را که بالا گرفتم، رجب پرده تور را کنار زده بود و با گریه نگاهمان می‌کرد.

[...]

حواسم نبود با بوسیدن الهه چه حسرتی را در دل رجب زنده کرده‌ام. تا به خودم آمدم، بچه‌ها رجب را دیده بودند و صدای جیغ و گریه‌هایشان در حیات پیچیده بود.»

حواسم نبود با بوسیدن الهه
چه حسرتی را در دل رجب زنده
کرده‌ام. تا به خودم آمدم، بچه‌ها
رجب را دیده بودند و صدای جیغ
و گریه‌هایشان در حیات پیچیده
بود.»

روزنامه
فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میتهم موسوی مهر
سرپریدر
سید سجاد طالع هاشمی

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال هفدهم
۱۳ مرداد ۱۴۰۴
۱۳ صفر ۱۴۴۷
شماره ۵۴۵۴

نشان: همبانی کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱۰۵

نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآر آنیوز را با
امکان این کد دنبال کنید

مبتاق نامه اخلاقی حرفه ای



۳۴

↑

۲۲

↓

رطوبت هوا

۲۱ %

☀️

۳۴

ظهر

🕒

۲۶

صبح

🕒

۲۷

شب

🕒

۳۱

عصر

🕒

دمای هوای مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۳۷:۳۹ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۱۷
● غروب آفتاب ۱۸:۳۴:۱۷ ● اذان صبح فردا ۰۳:۰۵:۲۷
● اذان مغرب ۱۸:۵۴:۰۷ ● طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۱:۴۹

کارتون

شہر



بیش از ۵۵ درصد مردم مشهد مستأجرند

منبع: روزنامه شهرآرا

علیرضا پاکدل

شوخى

شوخى

ادیسون عصر ما



0851020551

نمی شن .
مرد بانگاهی مغرورگفت: شما منو
نمی شناسین؛ وگرنه بدون گواهی
اختراع من همین وام می دادین.
من در عین حال که خواهرزاده
آقای رات پژوه هستم، برادرزاده
آقای ابرید هکاریان و داماد آقای
دشیمان هم هستم. ناگهان کارمند
از جایش بلند شد و به احترام نام
مخترع بزرگ ایستاد وگفت: کاش همون اول

خودتون رو معرفی می کنید: یک کارت ملی بدین و این فرم درخواست وام بر اساس وثیقه اختراع رو هم پر کنید.

مرد گفت: ولی کارمند، حوصله پرکردن درخواست وام ندارم! امروز صبح اختراع برق خیلی و متفوقمرف، فکرکنم بیستم دقیقه ساعتی دیگر با اختراعش بیستم کارت ملی هم ندارم. اگه برای ۱۴ میلیون تومان وامی که می خوام بگیرم این قدر سخت بگیرید و مانع تراشی کنید دیگه انگیزه اختراع چیز جدید ندارم. ضمناً می خواستم فردا صبح ساعت یک ربع به هشت تلفن رو اختراع کنم و بابت اون هم یک وام دیگه بگیرم!

کارمند با لبخند گفت: ایراد نداره! وام الان رو براتون اریزمی کنم. برای وام با وثیقه اختراع تلفن هم نیاز نیست حضوری تشریف بیاورید. خودمون براتون اریزمی کنیم!

بعد از اینکه مرد رفت من هم رفته و روی آن صندلی نشستم. حس خوبی داشتم و اینکه دقیقاً جایی نشسته‌ام که قبلاً یک مخترع بزرگ‌تر از ادیسون روی آن نشسته بود. مخترع بزرگی که خیلی زود از پیش ما رفت چون ماشینش را خیلی بدجایی پارک کرده بود.

روی صندلی انتظار بانک نشستند.
بوم تا نویتیم شود. در همین حین
مردی با چهره‌ای پراز اعتماد به
نفس جلوی باجه تسهیلات نشست
و با صدای بلند گفت: این وام منو
بدین که برم. ماشینم خیلی بدجایی
پارک کردم.
مقصود باجه با نگاهی کنجاکو
پرسید: وام چی؟ ضامن یا وثیقه
دارین؟
مرد گفت: دیروز داشتم روزنامه ش
می خوندم. نوشته بود بانک‌ها اختراع
رو به عنوان وثیقه قبول می‌کنند!
کارمند با چشمانی گرد شده پرسید
درسته. شما چی اختراع کردین؟
اختراع دارین؟
مرد با لیخندی پراز غرور گفت: بند
رو اختراع کردم!
کارمند گفت: ولی برق رو ۱۵۰ سال
توماس ادیسون اختراع کرده!
مرد گفت: کاش به جای شماسکی پیش
باجه بود که بفهمه برق یعنی چی!
ادیسون اختراع کرده به درد نمی‌خورد
آشغال به تمام معنا اختراع کرده. خ
دارید می‌بینید دیگه. یک برقی ا
کرده که روزی دو ساعت دو دوساعت
میره و توانیر هم هشدار داده که
چهار ساعت هم بیشه! اما برقی که من
کردم، هیچ وقت نمیره، همیشه می
روا داده داد، تازه، برقی که ادیسون
کرده مال ۱۵۰ سال قبله. ولی من
امروز صبح بعد از اینکه از خواب
شدم و دست شویی رفتم، این
اختراع کردم!
کارمند گفت: متأسفم، ولی شما
اختراع ندارین و شامل شرایط